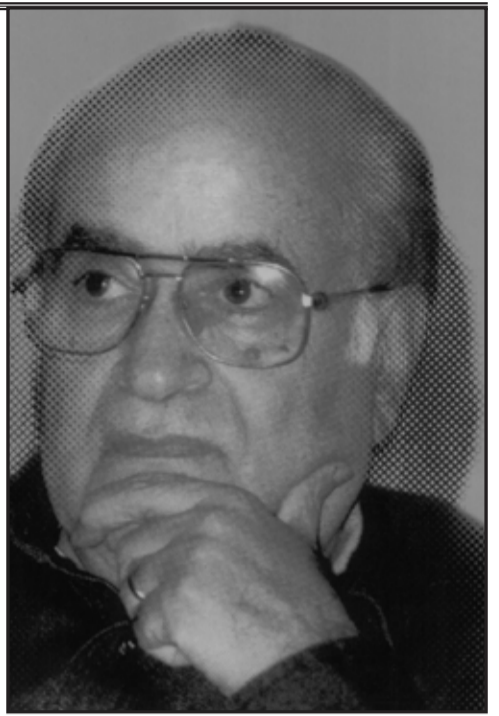


خاطرات محمد یگانه ۲۳

آن روزها معلوم بود که اگر شاه روزی از دنیا برود چون رژیم بسته به وجود ایشان بود معلوم بود که، این رژیم تغییر پیدا خواهد کرد



شاهنشاهی من خواستند که مطالب را به ایشان عرض کنم و برای اینکه من بتوانم مطالب خودم را خوب بیان بکنم به صورت خیلی ساده ای از ایشان پرسیدم: «فرمان انطوری که حس می کنم و حس کردم آیا می توانم اجازه می فرمائید همانطور بیان بکنم، ایشان فرمودند: «آه اشکالی نیست.»

گفتم: «فرمان تا ساعت دوازده دیشب این را خواندم ولی تا ساعت چهار بعد از نصف شب نتوانستم بخوابم، فکرم به یاد معاهده ترکمن چای گلستان بود که در مقابل دولت تزاری شکست خورده بودیم و به ما کاپیتولاسیون تحمیل می شد که امتیازات مختلفی به این خارجی ها بدهیم، این حکایت را به یاد من آورد این تاریخ را به یاد من آورد. این تقاضا هم چنین تقاضائی است مثل این که ما یک مملکت بدبخت مفکوک شکست خورده ایم و اینها آمدند و چنین تقاضاهائی دارند که لازمه قبول آن این است که از مجلس چندین قانون جدید بگذرد به خاطر این که این امتیازات را بدهیم و آن وقت مسأله این است که آیا این صلاح است به اینها امتیاز داده بشود؟ چرا سی تا بانک در این مملکت کار می کنند به اینها داده نشود؟» و بعد وقتی که شاه توجه کردند به این مراتب بلافاصله فرمودند: «غلط کردند که چنین تقاضاهائی کردند مملکت قانون دار دیگر اینها می خواهند بر اساس قوانین موجودی که همه آن را رعایت می کنند حاضر بشوند این بانک خودشان را تأسیس بکنند مثل دستور سابق اجازه داده بشود والا جلویش را بگیرد.» این را به عنوان مثال گفتم وقتی که ایشان قانع شدند که این به صلاح نیست دستورشان را حاضر شدند که تصحیح بکنند در حالی که بعد از آن هنوز برای چند ماه بعد وزارت دارائی به خصوص خود آقای انصاری و آقای پارسونز ادامه دادند به فشار خود به بانک مرکزی که چنین تقاضائی مورد قبول قرار بگیرد و اجازه ای برای تأسیس این بانک بتوانند از بانک مرکزی بگیرند و در همان موقع تعدادی از مسئولان انگلیس ها در بخش خصوصی و دولتی و غیره آمده بودند و در شیراز برای توسعه همکاری بین دو کشور یک کمیسونی وجود داشت و می خواستند در آنجا این همکاری را هم اعلام بکنند در صورتی که با وجود فشارهائی که به وسیله سفیر انگلیس و وزیر دارائی کشور من که رئیس بانک مرکزی بودم گذاشته شد با توجه به مطالبی که قبلاً اشاره کردم و شاه هم نظرشان را عوض کرده بودند نهایت ایستادگی را کردم و این طرح از بین رفت و در مقابل ما طرح متقابلی دادیم و دنبالش رفتیم که آن هم طرح بانک ایران و عرب بود که سرمایه داران ایرانی با سرمایه داران عرب جمع شدند یک بانکی را به وجود آوردند برای فعالیت های بانکی که شعبی در ایران وجود داشته باشد و شعبی در کشورهای عربی بتوانند همکاری بین دو کشور را بیشتر بکنند تا این که فقط یک INVESTMENT BANK باشد به منظور خرید سهام و غیره که ایرانی ها خودشان علاقه مند به داشتن آن سهام بودند و هیچگونه امتیازی هم وجود نداشت بر اساس قوانین موجود بود ایجاد بانک ایران و عرب.

اولویت های شاه

س: آقای یگانه در تخصیص منابع حق تقدم های شاه را چگونه جمع بندی می کنید؟

ج: ایشان به طور کلی علاقه مند بودند به طرح های به اصطلاح چشمگیر به طرح های بسیار بزرگ به طرح های با مدرن ترین تکنولوژی ها ولو این که اجرای این طرح ها هنوز برای ایران گرفتاری امیز بود یا سختی هائی داشت و گرفتاری هائی به وجود می آورد. ایشان رشته های معمولی و فعالیت های کوچک را انطوری که می بایستی به آن توجه بشود در نظر نمی گرفتند علاقه به کشاورزی داشتند در کشاورزی هم به فکرشان رفته بود شاید بهترین راه حل کشت و صنعت است باز هم طرح های بزرگ، در صورتی که نصف افراد کشور در کشاورزی فعالیت می کردند و کمک به آنها ممکن بود قدرت تولید اینها را بالا ببرد و تولید کشاورزی را خیلی بالا ببرد و ملت ها طول کشید که ایشان متوجه شدند کشت و صنعت با آن ترتیبی که در آمریکا وجود دارد به مصلحت ایران نیست، مثلاً به طور مثال چندین نکته را ممکن است در اینجا بگویم تا متوجه بشوید ایشان فرض کنید علاقه مند بودند صنایع بسیار بسیار بزرگی در اشل صنایع ژاپن و آمریکا و آلمان در ایران به وجود بیاید ما که فعالیت خودمان را به تدریج از کوچک شروع کرده بودیم و توسعه داده بودیم هم در رشته فرض کنید اتومبیل سازی، تولیدات مادر چهار پنج کارخانه ای که داشتیم به حدود صد و پنجاه نویست هزار واحد رسیده بود.

ایشان علاقه مند بودند که یکی دو واحد دیگر در ایران ایجاد

بشود هر کدام با تعداد یک میلیون تولید. آیا کواک که در آن موقع رئیس یا مدیر فورد بود و خیامی ها خود محمود خیامی که رئیس یا صاحب ایران ناسیونال مدیر ایران ناسیونال یا ایشان تماس گرفته بود که با او همکاری بکنند برای ایجاد یک واحد جدید و شاه هم نظرش این بود که این واحد در بندرعباس به وجود بیاید برای صادرات به تعداد یک میلیون واحد در سال در حالی که آیا کواک علاقه مند بود این واحد در داخل ایران به وجود بیاید در نزدیکی آذربایجان نزدیک به بازار فروش داخلی و می توانند با ۲۵۰ هزار واحد شروع بکنند بلافاصله بعد از پنج سال به پانصد هزار برسانند بعد از آن بسته به اوضاع و شرایط داخلی یا پیدا شدن بازارهای خارجی بتوانند این راه به یک میلیون برسانند ولی شاه مثلاً در این مورد تکیه اش روی یک واحد یک میلیونی و پشت سرش هم همینطور. با موردی بود راجع به آلومینیوم فرضا همینطور در حالی که ظرفیت داخلی احتیاجات داخلی ما چهار پنج هزار تن بیشتر نبود ایشان اصرارش این بود که یک کارخانه نویست هزار تنی گذاشته بشود البته بیشتر برای صادرات به خارج و تازه گرفتاری هائی وجود داشت برای صادر کردن به خصوص از کارخانه جدیدی که هزینه تمام شده اش بالاتر از کارخانجات موجود در دنیا بود. یا مثلاً تصمیم گرفته شد که قدرت ظرفیت تولید کارخانجات نوب آهن در ایران تا ۱۹۸۵ به بیست میلیون تن حدود ظرفیت انگلستان برسد. یا کارخانجات NUCLEAR POWER نیروی اتمی هسته ای که این قرار شده بود ۲۳ واحد در ایران ایجاد بشود هر کدام با ظرفیت هزار، هزار و دو بیست مگاوات و با SATELLITE هائی که بنا بود برای ایران برای COMMUNICATION به وجود بیاید یا همینطور از اینجا بگیرد در آخرین سیستم ها در ارتش و آخرین اسلحه های SOPHISTICATED در ارتش به وجود بیاید.

بنابر این توجه به این قبیل طرح های چشمگیر پیشرفته بزرگ در تمام رشته ها وجود داشت، در TRANSPORTATION و در COMMUNICATION و در صنایع و کشاورزی و در کلیه رشته ها. در حالی که آن احتیاجات حقیقی و روزمره مردم که می بایستی مورد توجه اولیه قرار بگیرد برای این که هدف اولیه از تمام این فعالیت ها مردم هستند کمتر مورد توجه ایشان بود و این هم شاید در نتیجه این بود که اطلاعاتی که به دست ایشان می رسید این گرفتاری ها و این نکات ضعف و غیره را به ایشان نشان نمی دادند. مثلاً یکی دو تا طرح هم بهتر است که در اینجا اشاره بکنم. موقعی که من در سازمان برنامه بودم یک طرحی وجود داشت که مسئولش آقای شجاع الدین شفا که مشاوری بودند در دربار و نویسنده مشهور، طرحی داشتند برای ایجاد یک کتابخانه در تهران. این کتابخانه موقعی که تمام می شد پانصد میلیون دلار هزینه اش بود. در حالی که در همان موقع وزیر آموزش و پرورش در کابینه فریادش بالا رفته بود که حالا برف می آید و ملارسی که وجود دارند در شهرهای کوچک و دهات و اینها در جاهائی که احتمال ریختن سقف اینها وجود دارد چه ما هم ممکن است زیر سقف بمانند اینها با هم رابطه ای ندارم از یک طرف ما بناییم پانصد میلیون دلار برای یک کتابخانه در تهران خرج بکنیم در صورتی که البته تهران احتیاج به کتابخانه دارد ممکن است بعد از بیست سال از این مبلغ هم بیشتر برای آن خرج کرد ولی بایستی اینها با هم رابطه داشته باشد می توانستیم یک کتابخانه ای با ده میلیون تومان بیست میلیون تومان یا ده میلیون دلار می شد هفتاد میلیون تومان به وجود بیآوریم و بعد این قبیل منابع را به جاهای دیگر به کار ببریم. یا یک طرحی بود به اسم پردیسان، این طرح پردیسان در مغرب تهران می بایستی به مرحله عمل دربیاید یک جایی بود برای تفریح گاه مردم که هزینه آن به حدود شاید انطوری که پیشنهاد شده بود هفتصد میلیون دلار بود و بنا به مسئول جدیدی که آنجا رفت به من گزارش داد موقعی که سازمان برنامه بودم به یک میلیارد و نیم دلار می رسید.

این طرح برای چه بود؟ برای تفریحگاه مردم که در آنها باغ هائی ایجاد بشود ساختمان هائی ایجاد بشود. موزه هائی ایجاد بشود موزه های مختلف، البته اینها به جای خود می شد موزه هائی ایجاد کرد ولی با هزینه های بسیار بسیار کمتر. بنابر این وقتی که ما در ایران کمبودهائی داشتیم مانند کمبود خانه و بهداشت و بیمارستانی ویا ملارس و غیره و فلان و اینها را می بایستی ایجاد بکنیم، حق نداشتیم دنبال چنین طرح هائی برویم با این مخارج با این هزینه های کذائی، باز من برمی گردم به این نکته که چرا شاه با نهایت علاقه ای که به کلیه امور داشت فقط وجهش به این قبیل طرح ها بود. یکی عبارت از این بود که ایران را به خارجی ها خیلی پیشرفته نشان بدهد که ایران دارای چنین وسائل و دارائی چنین تأسیسات و جاهائی است و حتی خیلی هم علاقه داشت هر چه که ممکن است در یک مملکت زلزله خیز مانند ایران ساختمان ها برود بالا، مرتب هم ایشان روی این تأکید داشتند که ساختمان های آسمانخراش در ایران به وجود بیاید. بنابر این یکی از این لحاظ بود که ایشان چنین وسائل و تأسیسات و بنائی داشته باشند که برایشان یک پرستیژی بود ولی از طرف دیگر هم همانطوری که قبلاً اشاره کردم اطلاعات کافی شاید به ایشان داده نمی شد از طرف سیستم تا نکات ضعفی که در اقتصاد ایران در اجتماع آن روز وجود داشت توجهی به آنها بکنند.

شاه و سازمان برنامه:

س: چرا شاه می خواست تشکیلات سازمان برنامه را محدود

کنند؟ مزایا و معایب این کار چه بود؟

ج: سازمان برنامه وظیفه اصلیش چه بود؟ بایستی این را در نظر گرفت. سازمان برنامه دستگاهی بود که می بایستی منابع محدودی که در اختیار کشور بود اینها را توزیع بکند، طرح ها را مورد تصویب قرار بدهد و بعد ببیند این طرح ها اجرا می شوند به موازات هم یا نه، گرفتاری هائی که دارند و آنها را سعی بکنند از بین ببرند و نظارت بکنند در اجرای طرح ها. این قبیل کارها یا این قبیل وظایف در عمل اصطکاکاتی به وجود می آورد با دستگاه های دولتی، با وزارتخانه های مختلف، همه شان می خواستند بیشتر از آنچه که سازمان برنامه منابع به آنها اختصاص می داد اختصاص داده بشود و همه طرح هائی که پیشنهاد دادند مورد تصویب قرار بگیرد و حداقل نظارت هم در کارهایشان بشود و در نتیجه دیسپلین کار هم از بین می رفت. بنابر این در طی دوره ای که سازمان برنامه فعالیت می کرد و سعی می کرد وظایف خودش را به مرحله عمل دربیورد اکثر این دستگاه های اجرایی گرفتاری داشتند و البته من در اینجا نمی خواهم خیلی هم سخت است تقصیر را گردن این دستگاه یا آن دستگاه گذاشت ولی یک چنین اصطکاکاتی بالطبع به وجود می آمد و شاه هم از طرف تمام وزراء شکایت هائی را می شنید، سازمان برنامه سدرهاشان شده و جلوگیری می کند از پیشرفت کارها و غیره و اینها، بنابر این از طرف دیگر هم شاه دستورات خودش را چه از طریق شورای اقتصاد چه مستقیماً به وزراء می داد و کارها تا حدی هم در آن موارد مهم البته به وسیله خود دربار تعقیب می شد و به این ترتیب رل سازمان برنامه هم در اینجا یک رلی بود که اصطکاک داشت نسبت به دستوراتی که از طرف دربار به این دستگاه های رفت. طبعاً در چنین شرایطی سازمان برنامه نمی توانست با قدرت وظایف خودش را عملی بکند از آن رو هم بود که شاه دستورات لازم را برای تضعیفش صادر کرد. یک نکته ای هم در اینجا وجود دارد که البته پایه ای است برای تصمیم شاه، این هم یکی از پایه هائی است برای تصمیم شاه، در اولین جلسه ای که در حکومت آموزگار در حضور شاه تشکیل شد، منظورم شورای عالی اقتصاد است و این را هم قبلاً بایستی گفته باشم که آموزگار پس از اینکه نخست وزیر شد می خواست که شورای اقتصاد در حضور شاه تشکیل نشود و شاه در کارهای آن دخالت سابقی که در زمان هویدا داشت آن دخالت ها را کمتر بکند و مسائل حداقل مسائل عادی و عمومی در سطح دولت تصمیم گیری بشود. ولی در هر حال چون شاه این پیشنهاد را قبول نکرد و حتی پیشنهاد هم شد که فقط رؤس سیاست ها یا سیاست های اصلی در حضور شاه در شورای اقتصاد مطرح بشود، ولی ایشان مایل بودند که به کارهای روزمره هم رسیدگی بکنند بنابر این در آن جلسه ایشان نظرات خودشان را دادند و در همان جلسه بود اشاره کردند که بله آنچه که منابع ممکن بود برای طرح های عمرانی وجود داشته باشد همه اینها توزیع شده است در حدود فرضاً پنجاه شصت میلیارد مخارج نیروهای هسته ای خواهد بود در حدود سی میلیارد دلار مخارج حمل و نقل خواهد بود طرح های حمل و نقل، در فلان مورد بیست میلیارد دلار، در فلان مورد چهل میلیارد دلار و غیره بنابر این، این بیش از منابعی است که سازمان برنامه برای پنجسال آینده در اختیار خواهد داشت. پس بنابر این وقتی که چنین طرح هائی وجود دارد که قبلاً هم تصمیم دربار اینها گرفته شده است دیگر چه احتیاجی به وجود سازمان برنامه هست که برنامه تهیه بکند این هم یک نکته بود. یک نکته دیگری هم شاید ایشان به تدریج بیشتر تحت تأثیر اقتصادهای آزاد قرار گرفته بودند که این ترتیب برنامه ریزی ها غیر از متمرکز کردن تصمیم گیری و به وجود آوردن INEFFICIENCY نتیجه دیگری نخواهد داشت ولی ممکن است گرفتاری اقتصادی به وجود بیورد یا گرفتاری برای پیشرفت اقتصاد به وجود بیورد از این لحاظ ایشان بیشتر متمایل به طرف سیاست آزاد به اصطلاح MARKET FORCES یا نیروهای بازار کار خودشان را انجام بدهند به آن طرف داشتند می رفتند با توجه به این نکات ایشان نظرش تا حدی نسبت به سازمان برنامه عوض شده بود و اولین دستورش هم به من این بود وقتی که به سازمان برنامه رفته و وزیر مشاور شده بودم که سعی بکنم آن دستگاه را به هم بزنم، در صورتی که با سوابقی هم که من داشتم روی مسائل برنامه ریزی و معتقد بودن به دیسپلین و نظارت در کارها و CHECK & BALANCE و غیره به هیچوجه نمی توانستم چنین کاری را انجام بدهم و در همان موقع موضوع را تا نخست وزیر مطرح کردیم و بعدا هم با شاه مطرح شد که درست است امروز چنین طرح هائی وجود دارد ولی فردا باز طرح های دیگری خواهد آمد برای این که خودمان را پیش از حد متعهد به طرح های آینده نکنیم لازم است که این برنامه ها را ما داشته باشیم و به این ترتیب فشار ایشان به تدریج کمتر شد که سازمان برنامه متلاشی شده و از بین برود.

س: گفته شده است که کلیه درآمد نفت وارد خزانه دولت ایران نمی شد و بخشی از آن را شاه برای مقاصد خاصی کنار می گذاشت، آیا ممکن است در این باره توضیحاتی بدهید؟

ج: من از این نکته هیچ اطلاع ندارم، به موجب قانون و مقرراتی که ما داشتیم و طبق آن عمل می شد درآمد نفت به استثنای آن روایاتی اگر اشتباه نکنم، این روایاتی می رفت به حساب شرکت نفت برای کارهایش. بقیه در آمد از بابت مالیات و سهم

های دیگر که دولت داشت از این فعالیت های شرکت های گرفت شرکت های نفتی، اینها همه اش می رفت به بودجه دولت از طریق بانک مرکزی به حساب ارزی بانک مرکزی گذاشته می شد و مقابلش هم بانک مرکزی به دولت یا به خزانه مبالغ آن را به ریال منظور می داشت و بایستی این را هم بگویم که هم مسئولین وزارت دارائی در آن موقع و هم مسئولین بانک مرکزی زیر ذره بین به این ارقام نگاه می کردند که ببینند آیا بر اساس صادراتی که شده و عوایدی که کشور بر اساس آن صادرات داشته این مبالغی که رسیده با آنها تطبیق می کند یا نه؟ حساب های مخصوصی می کردند و همیشه با شرکت نفت در تماس بودند این اطلاعات را به دست بیآورند حالا آن مقدار که به، البته آنچه که می رفت به خزانه از خزانه بر اساس بودجه ای که دولت از مجلس گذرانده بود هزینه ها انجام می گرفت. ولی آن مقداری که به عنوان روایاتی حق امتیاز یا هر چی، که قبلاً وجود داشت معادل مبلغش هم نسبتاً کلان بود می رفت به حساب شرکت نفت که شرکت نفت سرمایه گذاری هایش و هزینه هایش را از این محل انجام می دادند و دست و دلس هم باز بود و حتی هزینه هائی برای مخارج مختلف از آنجا می کرد چه بسا دستوراتی هم از طرف دربار می رسید که کمکی به فلان دستگاه بشود به فلان جا بشود. ولی اینکه از آن راه مموری باشد و یا راه فراری باشد که به دربار و به شاه و به جیب این و آن پولی برود خیلی بعید به نظر می رسد و آن هم بایستی به آن اضافه بکنم که رئیس مجمع عمومی شرکت نفت هم جمشید آموزگار بود آن موقع که وزیر دارائی بود و زیر ذره بین هم نگاه می کرد به این بودجه شرکت نفت و تا حدود امکان هم آن بودجه سری یا هر چه که وجود داشت که از آن راه کمک های بخصوصی به دستگاه های مختلف می شد همیشه سعی می کرد که این را محدود بکند آن هم مقادیرش البته خیلی خیلی زیاد نبود که مثلاً به صدها میلیون دلار برسد و اینها.

بودجه مخفی دولت:

س: گفته شده بود که در آخرین سالها بودجه مخفی دولت به هشتصد میلیون دلار می رسد.

ج: این کاملاً ناصحیح است. این حرف ناصحیح است. شاید نصف این مبلغ به ریال صحیح باشد مثلاً به تومان، مثلاً در حدود سیصد و پنجاه میلیون تومان یا چهارصد میلیون تومان بوده باشد نه هشتصد میلیون دلار و غیره. اصلاً و ابداً آن هم شاید البته اگر جنباعالی بود بودجه دولت نگاه بکنید که در اینجا در پیش من نیست اینها مصوبه مجلس هستند که نخست وزیری بودجه سریش چقدر است، این در آنجا منظور شده است. ولی چنین حرفی مسلماً به نظر من خیلی اغراق آمیز است.

نشانه های سقوط رژیم پهلوی:

س: شمار چه زمانی تشخیص دادید که رژیم سلطنتی ایران در شرف سقوط است؟ لطفاً رویدادهای تعیین کننده ای را که در این خصوص مشاهده کردید توصیف بفرمائید. در ضمن بازتابی را که این رویدادها در شما داشتند و احتمالاً بحث هائی را که شما در این باره با دوستان و آشنایانتان داشتید برای ما بفرمائید.

ج: این رژیم از سال هایش قبل از این که این گرفتاری های سالهای اخیر به وجود بیاید برای هر فردی که مقارنی از گذشته و تاریخ اطلاع داشت و یا اینکه از تجارب کشورهای دیگر اطلاعی داشت معلوم بود که نمی تواند ادامه پیدا بکند. بالاخره مسأله ای که همه با آن مواجه هستند این همه افراد از بین می روند و شاه هم روزی می بایستی از این دنیا برود و چون رژیم بسته به وجود ایشان بود معلوم بود که با رفتن ایشان از صحنه، این رژیم تغییر پیدا خواهد کرد به این ترتیب نمی تواند ادامه بدهد. منتهم مسأله این بود که چه موقع این تغییرات اتفاق خواهد افتاد و چه طور این تغییرات به وجود خواهد آمد بنابر این افراد زیادی بودند که فرض کنید در همان دهه یا ده سال قبل از انقلاب یا پنج سال قبل از انقلاب روی این مسائل فکر می کردند و حتی خود شاه هم در این فکر بود این مسأله را می دانست، که بایستی در مملکت تشکیلات و INSTITUTION هائی باشد و بعد از رفتن ایشان شاید پسرش نتواند مثل ایشان ادامه بدهد رهبری مملکت را و بنابر این بایستی دستگاه هائی وجود داشته باشند بنابر این تغییر رژیم و یا تغییراتی در این رژیم و تطبیق آن با حقایق روز در فکر عده زیادی بود که پشت پرده یا پشت درهای بسته صحبت هائی درباره آن می شد ولی به هم خوردن کامل رژیم به این ترتیبی که جریان پیش آمد این فقط برای ما بعد از جریانات قم و تبریز و این تظاهراتی که شروع شد در ایران و بعد از فشارهائی که وجود داشت برای به اصطلاح LIBERALIZATION در ایران آن موقع این ظاهر شد و تقریباً یکی دو ماه قبل از رفتن حکومت آموزگار بود که معلوم بود مملکت در یک جریانی قرار گرفته که به طرف انقلاب دارد می رود حتی تا آن موقع افراد چه در ایران چه در خارج ایران و دستگاه های INTELLIGENCE که برای کشورهای مختلف وجود دارد تا آن موقع هیچ فکر نمی کردند که چنین اتفاقی بیفتد.